

نقش نخبگان سیاسی در مهار بحران‌های امنیتی و ارائه مدل

حجت‌اله مرادی

سیدحسین موسوی

چکیده

امروزه تأمین امنیت در تمام ابعاد آن یکی از دغدغه‌های اصلی نظام‌های سیاسی است. یکی از معیارهای اصلی ارزیابی حکومت‌ها، چه از منظر داخلی و چه از دید جامعه بین‌الملل، میزان توانایی آنها در تأمین امنیت است. کنترل و مهار عوامل بحران‌زا در امنیت جامعه از وظایف اصلی حاکمان و دولتمردان و نیروهای تأثیرگذار در این امر است.

یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی که عملکرد آنها همواره تأثیر متقابلی بر ایجاد و یا مهار بحران‌های امنیتی در جامعه دارد، نخبگان سیاسی هستند. در این مقاله به نقش این گروه در امنیت جامعه پرداخته شده است.

این نوشتار با عنوان «بررسی نقش نخبگان سیاسی در مهار بحران‌های امنیتی و ارائه مدل» با تکیه بر منابع قابل دسترس و شواهد و قرائن تاریخی موجود در چند دهه اخیر، نقش نخبگان سیاسی را در مهار و کنترل بحران‌های امنیتی بررسی کرده و در این راستا یک مدل مفهومی را ارائه نموده است. پژوهش انجام‌گرفته یک تحقیق توصیفی-تحلیلی است که در چارچوب نظریه‌های نخبگان و نخبه‌گرایی انجام گرفته است. بررسی صورت گرفته براساس دو نقش مدیریتی و رهبری نخبگان و در چارچوب عناصر این دو نقش در مراحل زمانی قبل و حین و بعد از بحران، از دو منظر کارکرد مثبت و منفی نخبگان انجام گرفته است. در پایان نیز از فرآیند تحقیق این نتیجه حاصل شده است که عملکرد نخبگان سیاسی در مهار بحران‌های امنیتی نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای دارد. این تأثیر به صورت مدل مفهومی در پایان ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: نخبه، نخبگان سیاسی، بحران، بحران امنیتی.

بیان مسأله

امروزه پدیده امنیت در جوامع و سطوح مختلف زندگی انسان‌ها دیگر محدود به آرامش پس از جنگ‌های ویرانگر و توانایی نظامی نبوده، بلکه به تمام سطوح زندگی مدرن انسان‌ها مربوط می‌شود.

با توجه به گستردگی ابعاد امنیت و تقسیم آن به زیرشاخه‌های فراوانی از قبیل امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی، امنیت فرهنگی، امنیت فردی، امنیت روانی و... امروزه ایجاد و حفظ امنیت در تمام ابعاد آن به یکی از دغدغه‌های اصلی حکومت‌ها تبدیل شده است و در واقع یکی از معیارهای اصلی ارزیابی حکومت‌ها و دول چه از منظر داخلی و چه از دید جامعه بین‌الملل، میزان توانایی آنها در ایجاد و حفظ امنیت بوده و کنترل و مهار عوامل به وجودآورنده بحران در امنیت جامعه از وظایف اصلی حاکمان و دولت‌مردان و اقشار تأثیرگذار در این امر است.

یکی از مهم‌ترین اقشاری که عملکرد آنها همواره تأثیر متقابلی بر ایجاد و یا مهار بحران‌های امنیتی در جامعه دارد، نخبگان سیاسی هستند. از این منظر این قشر به دو طریق مستقیم و غیرمستقیم در فرآیند مهار یا ایجاد بحران، مشارکت دارند. در روش مستقیم از طریق به دست گرفتن حاکمیت و اعمال کنترل مستقیم بر ایجاد یا مهار بحران از طریق تأثیر عملکرد حاکمیت و در روش غیرمستقیم از طریق فعالیت تحت عنوان احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ، رسانه‌های جمعی و گاهی نیز به صورت شخصی و انفرادی در کنترل و یا ایجاد بحران امنیتی مؤثرند.

مروری بر تاریخ چند دهه اخیر کشور می‌تواند تأییدی بر این مطلب باشد که رفتار، رفتار و موضع‌گیری‌ها و حتی سکوت و بی‌تفاوتی نخبگان یا به عبارتی خواص سیاسی جامعه تأثیر مستقیم در ایجاد بحران‌های امنیتی و یا مهار و کنترل این بحران‌ها داشته است و در واقع می‌توان گفت هر کجا که نخبگان سیاسی به وظایف خود عمل نکرده‌اند و یا عملکرد نادرستی داشته‌اند به موازات آن جامعه آستان به وجود آمدن

بحران امنیتی شده و در هر مقطعی که این قشر به وظایف خود عمل کرده‌اند، در واقع جامعه را در مقابل این تهدید واکسینه نموده‌اند.

از جمله بحران‌های تهدیدکننده جوامع و حکومت‌ها، بحران امنیتی است که از عدم توجه نخبگان سیاسی حاکم به مشکلات و خواست‌ها و نارضایتی‌های مختلف توده مردم و در نهایت تشدید گونه‌های مختلف بحران به وجود آمده و به بی‌ثباتی در جامعه و تهدید امنیت حکومت منجر می‌شود. نخبگان سیاسی با ایفای نقش مدیریت و رهبری خود و با استفاده از وظایف ناشی از این دو نقش، به طور مستقیم و مؤثری در مهار یا تشدید بحران‌های امنیتی به وجود آمده در جامعه مؤثرند. در این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال خواهیم بود که نخبگان سیاسی چه نقشی در مهار بحران‌های امنیتی دارند و برای نیل به این هدف ابتدا ضمن تعریف نخبه و نخبگان سیاسی و مشخص کردن شاخص‌های نخبگان سیاسی، تعریفی از بحران و بحران امنیتی نموده و در ادامه به بررسی نقش نخبگان سیاسی در مهار بحران‌های امنیتی همراه با ارائه مدل مفهومی می‌پردازیم.

سوالات تحقیق

سؤال اصلی: در این تحقیق یک پرسش اصلی به صورت زیر، مطرح است:

نقش نخبگان سیاسی در مهار بحران‌های امنیتی چیست؟

سوالات فرعی:

-نخبه کیست و ویژگی‌های نخبگان سیاسی چیست؟

-بحران چیست و ویژگی‌های بحران‌های امنیتی کدام است؟

-ویژگی‌ها و عملکرد نخبگان سیاسی چه نقشی در وقوع یا مهار بحران‌های امنیتی ایفا می‌کند؟

چارچوب نظری

نخبه‌گرایی و اعتقاد به وجود نخبگان و سرآمدان در حاکمیت جوامع تنها مربوط به دوران معاصر نبوده و از قدمت زیادی برخوردار است. بررسی متون کلاسیک، بیانگر ریشه‌های کهن در رابطه با نخبه‌گرایی است که توجه فلاسفه سیاسی و اندیشمندان بزرگ یونانی مانند افلاطون و ارسطو به عنوان پیش‌قراولان و تئوریسین‌های بزرگ عصر خود که حتی امروزه نیز نظرات آنها از جایگاه والایی در عرصه‌های اجتماعی برخوردار است، نشان‌دهنده قدمت توجه به این مسأله است. دانشمندانی مانند موسکا، میخلز، پارتو، میلز و برنهام از جمله نظریه‌پردازانی هستند که در زمینه نخبه‌گرایی صاحب ایده و نظر هستند.

آنچه از برآیند نظریات ارائه‌شده در خصوص نخبه‌گرایی می‌توان نتیجه‌گیری نمود این است که وجه تشابه تمامی این نظریات، در تقسیم جامعه به دو دسته کلی نخبگان و توده مردم است. این امر همچنین در دیدگاه اسلام نیز به شکل تقسیم جامعه به خواص و عوام مطرح شده است.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که چارچوب نظری به کار گرفته‌شده در این مقاله، یک چارچوب نظری ترکیبی و تلفیقی خواهد بود که در آن ابتدا از تقسیم‌بندی جامعه به دو طبقه نخبگان و توده که در تمام نظریات نخبه‌گرایی به آن تأکید شده است استفاده می‌شود. سپس به تقسیم‌بندی نخبگان پرداخته می‌شود.

اصلی‌ترین تقسیم‌بندی از نخبگان توسط «ویلفردو پارتو» ارائه شده است. براساس این تقسیم‌بندی، نخبگان به دو گروه حاکم و غیر حاکم تقسیم می‌شوند، اما با عنایت به محدود بودن این تقسیم‌بندی، در این نوشتار ابتدا از طبقه‌بندی شش‌گانه «گی‌روشه» از نخبگان که در کتاب تغییرات اجتماعی ارائه نموده است به دلیل تنوع موجود در این طبقه‌بندی، استفاده شده و سپس به دلیل موضوعیت این تحقیق که در خصوص نخبگان سیاسی است، به این دسته به شکل متمرکز و مبسوط‌تری پرداخته خواهد شد. در این راستا ابتدا با استناد به تقسیم‌بندی پارتو، نخبگان

سیاسی را به دو گروه حاکم و غیر حاکم تقسیم نموده سپس با عنایت به گستردگی و تنوع و کثرت نخبگان سیاسی غیرحاکم در جامعه و قدرت نفوذ و تأثیرگذاری آنها بر توده مردم، به چگونگی ایفای نقش نخبگان غیر حاکم در چارچوب دو نقش رهبری و مدیریتی آنها خواهیم پرداخت.

ویژگی‌ها و کارویژه‌های نخبگان سیاسی

بدیهی است طرز کنش و فلسفه تعامل یک نخبه سیاسی با سایر نیروها و جریان‌های فعال در عرصه سیاست و قدرت، در چارچوب ایدئولوژی نظام‌های لیبرال و غیردینی با انتظاراتی که از حضور و ایفای نقش یک نخبه سیاسی در مکتب اسلام وجود دارد متفاوت باشد. در واقع تعریفی که از نقش رهبری و مدیریتی نخبگان سیاسی و چگونگی ایفای این نقش‌ها در جوامع مختلف می‌شود مبتنی بر ارزش‌های حاکم بر هر جامعه متفاوت خواهد بود. به هر حال در این قسمت، پس از ارائه تعریف از نخبه و نخبگان سیاسی و تقسیم‌بندی از نخبگان سیاسی، به ویژگی‌ها و شاخصه‌های فردی و کارکردی یک نخبه سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی و مبتنی بر آموزه‌های قرآن و شریعت خواهیم پرداخت و در این فضای گفتمانی موضوع را بررسی می‌کنیم.

نخبه

اصطلاح «الیت»^۱ که از کلمه «الیگره»^۲ به معنای انتخاب و یا انتخاب کردن مشتق شده است در زبان فرانسه در قرن ۱۷ میلادی ابتدا به معنای کالای مرغوب و بعدها برای اشاره به گروه‌های اجتماعی برتر مانند واحدهای نظامی ضربتی یا سلسله‌مراتب عالی‌تر اشرافیت استفاده گردید. در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی نخبه به گروه‌هایی از افراد جامعه که جایگاه یا مقام و منزلت سیاسی، اجتماعی و یا روحانی ویژه‌ای داشتند، یعنی کشیشان والامقام، مأموران عالی‌رتبه دیوانی،

^۱ -Elite

^۲ -Eligere

اشراف زادگان و فرماندهان انتظامی، اطلاق می‌شد. گروه نخبه از نظر سلسله‌مراتب در جامعه از بالاترین موقعیت‌ها برخوردار است و رهبری سیاسی را در اختیار دارد (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۳).

در واقع نخبه در کلی‌ترین مفهوم به گروهی از اشخاص که در هر جامعه‌ای مواضع رفیع در اختیار دارند دلالت می‌کند و به بیان جزئی‌تر اشاره است به گروهی از اشخاص که در رشته‌ای خاص برتری دارند، به خصوص اقلیت حاکم و محافلی که این اقلیت حاکم از آنجا دست‌چین می‌شوند.

با عنایت به تعاریف و نظرات مختلف در خصوص نخبه و نخبگان، آنچه می‌توان به عنوان برآیند از این نظریات به دست آورد این است که به طور عام، نخبگان در هر جامعه عبارتند از سرآمدان و پیشی‌گیرندگان از دیگر افراد جامعه در یک رشته یا موضوع خاص.

انواع نخبگان

گی‌روشه در کتاب تغییرات اجتماعی، طبقه‌بندی شش‌گانه‌ای را از نخبگان بر اساس دو ملاک «حاکمیت یا اقتدار» و «نفوذ» ارائه کرده است (روشه، ۱۳۷۳: ۱۲۵-۱۲۱). در این طبقه‌بندی گی‌روشه نخبگان را به نخبگان سستی و مذهبی، نخبگان تکنوکراتیک، نخبگان مالکیت، نخبگان خارق‌العاده (کاریزمایی)، نخبگان سمبولیک و نخبگان سیاسی تقسیم نموده است. طبقه‌بندی نخبگان در این نوشتار برگرفته از طبقه‌بندی روشه بوده و با عنایت به موضوع مقاله که در خصوص نخبگان سیاسی است به این گروه به صورت برجسته‌تر خواهیم پرداخت.

نخبگان سیاسی

مراد از نخبگان سیاسی همان گروه حاکم است که از طریق عهده‌داری مشاغل اساسی در نهادهای گوناگون دولت یا دسترسی غیررسمی به نهادهای مذکور از طریق مکانیسم‌های حمایت و وابستگی و پیوندها و ترتیب مشابه، از چنان موضع

قدرتی برخوردارند که می‌توانند بر اعمال و افکار کسانی که در مواضع مشابهی قرار ندارند تأثیر و نفوذ فراوان بگذارند (عظیمی، ۱۳۷۲: ۳۶).

به واقع اگر بخواهیم تعریف جامعی از نخبگان سیاسی ارائه نماییم، باید گفت نخبگان سیاسی بخشی از جامعه هستند که قدرت را در دست داشته و در ساختار حاکم جامعه قرار دارند و یا در سطحی پایین‌تر در بدنه نظام حکومتی نقش داشته و در حفظ طبقه حاکم مؤثر بوده و یا در صدد نفوذ و به دست‌گیری حکومت و جابه‌جایی طبقه حاکم هستند. آنچه باعث می‌شود این قشر را نسبت به دیگر نخبگان جامعه متمایز نماید قدرت نفوذ و تأثیرگذاری عملکرد نخبگان سیاسی بر افکار عمومی است.

نخبگان سیاسی خود به دو گروه حاکم و غیرحاکم تقسیم می‌شوند و همیشه حرکتی از پایین به طرف بالا در جامعه در جریان است. اگرچه برگزیدگان حاکم سعی دارند از این حرکت جلوگیری به عمل آورند ولی معمولاً نتیجه کار کاملاً موفقیت‌آمیز نخواهد بود.

نخبگان سیاسی غیرحاکم با شعارهای گوناگون و جدید، توده را به سوی خود متمایل می‌کند و در واقع می‌تواند به عنوان خطری برای برگزیدگان حاکم تلقی شوند. آنچه در ثبات سیاسی جوامع حائز اهمیت است همدلی و اتحاد و اتفاق موجود میان نخبگان سیاسی حاکم و غیرحاکم است که می‌تواند نقش اساسی در کنترل و مهار بحران‌های تهدیدکننده هر نظام سیاسی ایفا نماید. در واقع، انقلاب و تحولات سیاسی همیشه از اختلافاتی که بین نخبگان وجود دارد پدید می‌آید و در این رابطه نقش توده فقط این است که به نفع نخبگان تظاهرات نموده و به خیابان‌ها ریخته و چه بسا در این روند کشته شوند (دال، ۱۳۶۴: ۶۰).

با تعاریفی که از نخبه سیاسی ارائه شد در یک جمع‌بندی می‌توان گفت، نخبه سیاسی اساساً کسی است که به دلیل جایگاه خود در اجتماع، در عرصه سیاسی و حکومتی تأثیرگذار است. این تأثیرگذاری لزوماً به منزله حضور او در ارکان حکومتی نیست. به هر حال نخبگان سیاسی مورد بررسی در این مقاله، نخبگان سیاسی غیرحاکم که دارای نفوذ در بین توده‌ها هستند است.

ویژگی‌ها و شاخص‌های نخبگان سیاسی

در مقام برشمردن ویژگی‌ها و مشخصه‌های افرادی که عنوان نخبه سیاسی به ایشان قابل اطلاق است می‌توان به مواردی اشاره داشت که برخی از آنها در حقیقت وجه ممیزه نخبگان سیاسی از سایر نخبگان یک جامعه به شمار می‌آیند. به تعبیری همین مشخصه‌ها و کارویژه‌ها هستند که نخبه سیاسی را در یک رده بالاتر از سایر نخبگان قرار داده و تأثیرگذاری او را در عرصه‌های اجتماعی و مناسبات قدرت افزایش می‌دهد. با عنایت به گستردگی بحث، در این نوشتار سعی خواهد شد به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های نخبگان سیاسی که برای تأثیرگذاری بر جامعه و به ویژه بحران‌های امنیتی مؤثر هستند اشاره شود. با عنایت به اینکه در این مقاله، ایفای نقش نخبگان سیاسی در چارچوب دو نقش رهبری و مدیریتی و وظایف مترتب بر این دو نقش مد نظر بوده که در ادامه به طور مبسوط مورد بررسی قرار خواهد گرفت، ویژگی‌های مورد اشاره نخبگان سیاسی که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود نیز از این منظر مورد توجه قرار خواهد گرفت.

الف) بصیرت: از مهم‌ترین عناصر مدیریتی نخبگان سیاسی، عنصر تصمیم‌گیری بوده و سه‌رگام اساسی مشخص‌شده برای تصمیم‌گیری عبارت از تجزیه و تحلیل، ترکیب و ارزیابی است (ادر، ۱۳۸۶: ۵۳)؛ بنابراین از مهم‌ترین ویژگی‌های «نخبه سیاسی» بینش و دانش لازم برای تحلیل پدیده‌های سیاسی است. او باید از «دانش لازم» و «بینش عمیق» برخوردار باشد که تحلیل مناسبی از مسائل را ارائه داده و ضمن ارزیابی و جمع‌بندی صحیح، تصمیم شایسته‌ای را اتخاذ نماید. پس بصیرت که به اعتقاد «جان ادر» یکی از شش ویژگی لازم برای فرد تصمیم‌ساز است (ادر، ۱۳۸۶: ۵۳) از مهم‌ترین خصوصیات نخبه سیاسی است.

نخبه سیاسی باید در قبال گفتمان‌های سیاسی و پدیده‌هایی چون اصلاحات، انقلاب، انتخابات و کنش‌های عرصه رقابت جناح‌ها و مجموعه‌های سیاسی آمادگی تجزیه و تحلیل داشته باشد. نخبه سیاسی ضمن اینکه اقتضائات زمانی و ملاحظات

سیاسی را درک می‌کند، واجد نظام موزون فکری و سیاسی است. نخبه سیاسی از هوش و استعداد بالایی برخوردار است و می‌تواند به عنوان عضوی از گروه‌های مرجع اجتماعی ایفای نقش کند، هرچند باید تأکید کرد یک نخبه سیاسی همچون فعال سیاسی لزوماً وارد فعالیت‌های روزمره سیاسی- اجتماعی نمی‌شود؛ چراکه او رویکردی کلان‌نگر اتخاذ می‌کند.

نخبه سیاسی فعالیت گروه‌ها و نیروهای اجتماعی را رصد می‌کند و چون می‌داند که سیاست، حساس‌ترین عرصه تکاپوی اجتماعی بشر است، با هوشمندی و ذکاوت، از عمق‌نگری بالایی در قبال مسائل و رویدادها برخوردار است و هرگز پوسته ظاهری وقایع او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند (انصاری، ۱۳۸۶: ۶۰).

ب) قدرت تحلیل و استنباط: نخبگان سیاسی چه در قالب الگوسازی برای توده و چه از منظر هدایت جامعه که از عناصر ایفای نقش رهبری آنها است، علاوه برداشتن بصیرت می‌بایستی در جهت آگاه‌سازی و ایجاد بصیرت در عامه مردم نیز ایفای نقش نمایند. این دو ضرورت ایجاب می‌کند که نخبه سیاسی در درجه اول کسی باشد که به اصطلاح شم^۳ سیاسی بالایی دارد و پدیده‌های سیاسی را در دو سطح داخلی و خارجی بررسی نموده و با نگاه آینده‌نگرانه، رویدادهای سیاسی را پیش‌بینی و تحلیل کند و حتی قادر باشد راهکارهایی هم ارائه دهد. نخبه سیاسی «صاحب تحلیل» است و قادر است سره را از ناسره بازشناسد و به فرض هم اگر در مقام تشخیص دچار اشتباه شد در مراحل بعدی به سطح قابل قبولی از پختگی خواهد رسید و به تعبیری از «شجاعت تحلیل» برخوردار است و همین خصوصیت باعث می‌شود عوام پیرو خود را گام‌به‌گام در بحران‌های به وجود آمده هدایت و روشنگری نماید.

نخبه سیاسی می‌تواند فراتر از جریان‌ها و گروه‌های سیاسی و مناسبات معمول به «درک شرایط» حقیقی و مصالح کوتاه‌مدت و بلندمدت جامعه بپردازد. در حقیقت

^۳ - Intuition

یک نخبه سیاسی فراتر از یک فعال سیاسی صرف به جریان‌های اجتماعی کشور نگاه می‌کند و رویدادها را تحلیل می‌کند و با استمداد از شم قوی سیاسی، مناسبات احتمالی و رویدادهای پیش روی را در پی کنش‌های سیاسی پیش‌بینی می‌کند. از این رو نخبه سیاسی «زمان‌شناس» بوده و معلومات و اطلاعات به‌روزی دارد و هرگز از کنه وقایع و اخبار غفلت نمی‌کند.

پس نخبه سیاسی، ناظر هوشمند و بابصیرت در جریان رویدادهای سیاسی کشور است که مانند چراغ هدایتی به روشننگری و آگاه‌سازی و بصیرت‌افزایی جامعه می‌پردازد.

ج) ارتباط با افکار عمومی: الگوسازی و مطرح‌شدن در قالب الگوی مورد پذیرش در جامعه از طرفی و ایجاد و تقویت هنجارهای مناسب در جامعه از طرفی دیگر، ایجاب می‌نماید که نخبگان سیاسی با توده مردم و افکار عمومی جامعه مرتبط باشند. نخبگان سیاسی نیازمند هستند با لایه‌های افکار عمومی در ارتباط و پیوندی تنگاتنگ باشند. در تعریف افکار عمومی^۴ نظرات مختلفی ارائه شده اما در یک بیان کلی افکار عمومی عبارت است از نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای عموم مردم.

افکار عمومی را نیروی سیاسی کمتر شناخته‌شده‌ای عنوان کرده‌اند که در مقاطع حساسی چون انتخابات، انقلاب، فراندوم و بسیج سیاسی و اجتماعی در قبال موضوعات مختلف همچون یک قدرت منسجم و هماهنگ عمل می‌کند؛ بنابراین نخبگان سیاسی با حضور در مجامع مختلف و یا از طریق رسانه‌های جمعی درصدد هستند پیوند مستمری با افکار عمومی داشته باشند تا رگه‌های فکری و مطالبات گوناگون ایشان را دریابند و بدیهی است تا این شناخت حاصل نیاید آنها نخواهند توانست از قدرت تأثیرگذاری و جهت‌دهی به هنجارها و اندیشه‌های افکار عمومی برخوردار باشند.

^۴ - Public Opinion

د) حق طلبی و حق‌مداری: نخبه سیاسی در سایه بصیرت و روشن‌بینی خود قادر است حق را از باطل تشخیص دهد و تحت‌الشعاع تبلیغات و مظلوم‌نمایی‌های رایج عرصه سیاست که از سوی برخی افراد و مجموعه‌های سیاسی و حزبی عنوان می‌شود، قرار نگیرد. نخبه سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی بر اساس این فرمول که با شناخت حق، اهل آن هم بازشناسی می‌شود (اعرف الحق، تعرف اهله) در پی حق و حقیقت است. از این رو از نخبه سیاسی انتظار می‌رود از محدوده عوام‌گرایی و عوام‌زدگی خارج شود و خود را در زمره خواصی قرار دهد که شگردهای فریب و عملیات روانی را می‌شناسد و هرگز در اوضاع جاری جامعه متوقف نمی‌شود.

برای یک نخبه سیاسی، اشخاص و نفس جریان‌ها و جناح‌های سیاسی مهم نیستند که در آنها توقف کند، بلکه بر مبنای همان حق‌مداری و حقیقت‌جویی که واجد آن است، چارچوب‌هایی دارد که در هر زمان و هر موقعیت بر مبنای آنها عملکرد و اندیشه‌های افراد و احزاب را می‌سنجد و در قضاوت‌ها و موضع‌گیری‌های خود در خصوص افراد و احزاب آنچه حق و حقیقت حکم می‌کند ملاک عمل قرار می‌دهد.

ه) احساس مسئولیت اجتماعی: نخبه سیاسی همچون سایر نخبگان اجتماعی باید تلاش کند از متن جامعه فاصله نگیرد؛ چراکه جدا شدن از توده‌ها و لایه‌های اجتماعی نه تنها باعث منزوی شدن و شکوفا نشدن استعدادها می‌شود، بلکه در این وادی، اساساً مفهوم نخبه و نخبه‌پروری دچار تعارض می‌شود و فلسفه وجودی آن زیر سؤال می‌رود.

نخبه سیاسی چون قرار است در عرصه حاکمیتی و قدرت سیاسی ایفای نقش کند و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی در این عرصه داشته باشد شایسته است با اقشار جامعه و سایر طبقات و نخبگان و گروه‌های مرجع اجتماعی ارتباط‌گیری کند و در مجامع عمومی حضور داشته باشد و جنبه مردمی خود را حفظ کند. به واسطه این ویژگی، نخبگان سیاسی مطالبات انسانی- اجتماعی شهروندان را شناسایی نموده و به رأس هرم حاکمیت منتقل می‌کنند و در زمان بروز تعارضات بین حاکمیت و

توده مردم یا گروه‌های مختلف اجتماعی - سیاسی، با شناسایی زمینه‌های اختلاف و تعارض، به صورت یک داور و میانجی به حل و رفع زمینه‌های تعارض اقدام نموده و با پیگیری مطالبات معترضان موجب پیش‌گیری از تبدیل شدن این منازعات به بحران می‌گردد. همچنین بر اساس نیازسنجی از ضرورت‌های حال و آینده کشور، گفتمان‌سازی نموده و آن را در چارچوب فعالیت‌های گروهی، حزبی و مطبوعات اشاعه می‌دهد. نخبه سیاسی بر مبنای همین احساس مسئولیت اجتماعی «عدالت‌خواه» بوده و نقد و نقادی منصفانه و سازنده را در دستور کار قرار می‌دهد و در پی تحول‌گری و جریان‌سازی است و در واقع به عنوان مرجعی عادل در جهت تذکر اصلاحی به حاکمیت از طرفی و به توده مردم از طرفی دیگر عمل می‌کند.

و) انضباط سیاسی: هر نظام حکومتی دارای مراتبی از انضباط سیاسی ویژه‌ای است که کارگزاران آن نظام موظف به رعایت آن هستند. یک نخبه سیاسی هم باید دارای انضباط سیاسی باشد و در چارچوب وضعیت حاکم بر نظام سیاسی که او در آن به عنوان یک عنصر فعال ایفای نقش می‌کند، رفتارها و کنش‌های خود را بروز دهد.

نخبه سیاسی به دلیل جایگاه خاص خود در جامعه و برخورداری از قدرت هنجارسازی و الگودهی که ناشی از ایفای نقش رهبری در جامعه است می‌بایستی خود را موظف به رعایت اصول انضباط سیاسی بر مبنای ارزش‌های مورد قبول جامعه بداند.

نخبه سیاسی بودن در یک نظام دینی مبتنی بر آموزه‌های دینی و دستورهای پیشوایان شریعت با نخبه سیاسی بودن در یک جامعه لیبرالی و غربی تفاوت دارد. ارزش‌های حاکم در نظام‌های سیاسی و اجتماعی تفاوت‌های زیادی باهم دارند؛ بنابراین پرورش نخبگان نیز با سبک‌ها و سیاق‌های متفاوتی صورت می‌گیرد. مثلاً نظام سیاسی اسلام اصول و ارزش‌های ویژه خود را دارد. در اسلام ثروت‌اندوزی و

تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری و مقولاتی از این دست «ارزش» محسوب نمی‌شوند، بلکه روی آوردن مسئولان به رفاه و تجمل‌پرستی و... یک «ضد ارزش» است.

بر این مبنا یک نخبه سیاسی در نظام سیاسی اسلام از همان ابتدا می‌آموزد که باید چارچوب‌هایی را به عنوان انضباط سیاسی بیاموزد که البته همین امر موجبات دلگرمی مردم و تحکیم مشروعیت نظام سیاسی مستقر خواهد بود.

ز) اخلاق سیاسی: نوع سلوک نخبه سیاسی در چارچوب نظام سیاسی اسلام با تکیه بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی شکل می‌گیرد. پرواضح است که نخبه سیاسی بودن در مکتبی که به تعبیر مرحوم سیدحسن مدرس «سیاستش عین دیانت و دیانتش عین سیاست است» و ورود به عرصه‌های سیاسی و مسئولیت‌های اجتماعی یک فریضه و عمل عبادی محسوب می‌شود، با نخبه سیاسی بودن در جوامع غربی و غیردینی تفاوت بنیادین دارد. نخبه سیاسی در گفتمان مردم‌سالاری دینی «تکلیف‌محور» است نه «منفعت‌محور»؛ بنابراین با رعایت حسن خلق، جلوه‌هایی زیبا و متین از رفتار اجتماعی و سیاسی مطلوب اسلام را به نمایش می‌گذارد.

نخبه سیاسی با اخلاق‌مداری خاص خود از سیاست‌بازی و سیاسی‌کاری پرهیز می‌کند و از آسیب‌ها و مفساد فعالیت سیاسی از قبیل تهمت‌زنی، برچسب‌زنی، رقابت منفی، حذف رقیب به هر قیمت و... مبرا است؛ بنابراین باید تأکید داشت در چارچوب اندیشه دینی، خلق و پرورش عنصر سیاسی بر مدار اخلاق و آموزه‌های معارف عمیق اسلام صورت می‌گیرد و نخبه سیاسی از توان تطبیق معارف دینی و تاریخ عبرت‌آمیز مسلمانان در مسائل سیاسی روز برخوردار است.

ح) آزاداندیشی و نقدپذیری: اسلام، دین آزادی و آزادگی است و تفکر اسلامی، همزاد و همراه با آزاداندیشی است. اندیشه سیاسی مبتنی بر اسلام نیز در آرمان‌های خود برای آزادگی، آزاداندیشی و آزادی، ارزش و جایگاه والایی قائل است. البته شعارزدگی در باب آزادی و آموزه‌های متحجرانه جدید و قدیم و نیز انحراف در باب قلمرو و حدود آزادی به تدریج غباری از ابهام و اتهام بر روی این حقیقت

ضروری و مورد نیاز جامعه می‌نشانند و به تلقی‌های نادرست ناشی از تجربه غرب درباره آزادی، مجال جولان می‌دهد (انصاری، ۱۳۸۶: ۷۷-۷۰).

آنچه مشخص است معنی و مفهوم آزاداندیشی و استقلال رأی نخبگان سیاسی در مکتب اسلام با مکاتب لیبرال غربی که به دست آوردن قدرت با هر وسیله‌ای را موجه می‌دانند متفاوت است. نخبه سیاسی در نظام مبتنی بر آموزه‌های دینی همان‌گونه که آزاداندیشی و عدم وابستگی به قدرت را در مطالبه و احقاق حق مردم و بیان ضعف‌ها و انتقاد به مشکلات موجود دانسته و این امر را بر خود فرض می‌داند، اما حفظ وحدت و همدلی و وفاق در بین آحاد مردم و احتراز از تفرقه و چنددستگی در جامعه و ایجاد هماهنگی و سازمان‌دهی بین بخش‌های مختلف حاکمیت که از عناصر مهم در قالب ایفای نقش مدیریتی نخبگان سیاسی است را نیز از وظایف اصلی خود می‌داند. پس در چارچوب چنین دیدگاهی است که نخبه سیاسی «زمان‌شناس» گاه سکوت در جهت حفظ انسجام و سازمان‌دهی جامعه را عین آزاداندیشی می‌داند. در همین چارچوب مشی امام علی(ع) در برخورد با تحولات جامعه زمان خود و سکوت درازمدت و طاقت‌فرسا صرفاً به دلیل حفظ تمامیت و انسجام و سازمان‌دهی موجود در جامعه اسلامی نوبنیاد و ایجاد و حفظ وحدت و وفاق در جامعه را می‌توان از مصادیق بارز آزادگی و آزاداندیشی نخبه سیاسی دینی دانست.

ط) عدالت‌طلبی و اعتدال‌محوری: نخبه سیاسی به دلیل دارا بودن بصیرت و بینش و دانش ناشی از این ویژگی، همواره در رفتار و گفتار و عملکرد خود بر مسیر عدالت و اعتدال حرکت نموده و منافع حزبی و جناحی و یا رقابت‌های سیاسی و جنگ قدرت موجب نمی‌شود تا از این مسیر خارج گردد. نخبگان سیاسی به عنوان ناظران عادل در جهت کنترل و پیگیری حقوق و مطالبات احزاب و گروه‌ها و توده مردم از حاکمیت و همچنین خواست‌های حاکمیت از آنها عمل می‌نمایند. نظارت و کنترل و پیگیری خواست‌های مردم از حاکمیت و بالعکس از سوی نخبگان سیاسی که در راستای ایفای نقش مدیریتی آنها صورت می‌گیرد، اهرمی در جهت پیش‌گیری از تبدیل مطالبات طرفین به تعارضات و در نهایت ایجاد بحران‌های تهدیدکننده امنیت است. همچنین در

صورت بروز این گونه بحران‌ها نیز نقش نظارتی نخبگان سیاسی با رعایت عدالت و انصاف در قالب پیگیری و نظارت بر عدم تضییع حقوق معترضان در جریان برخورد و فرونشاندن بحران از سوی حاکمیت نیز از مصادیق ایفای نقش مدیریتی نخبگان سیاسی است.

مشخصه بحران‌های امنیتی

زمانی که نظام سیاسی در حوزه تهدید ارزش‌ها، با تهدید منافع ملی و گستردگی تهدید مواجه گردد، موضوع بحران امنیتی نمایان می‌شود. در این قسمت پس از آشنایی با انواع مختلف بحران، به واکاوی برخی از اهم خصوصیات و شاخص‌ها و ویژگی‌های بحران‌های امنیتی به طور اخص خواهیم پرداخت.

بحران

بحران در علم پزشکی به معنای تشدید تهدیدها تا حد قرار گرفتن یک ارگانسم یا موجود در معرض نابودی به کار برده می‌شود، اما در علم سیاست به عنوان واژه‌ای رایج و فراگیر برای توصیف هرگونه فروپاشی^۵ و بی‌نظمی^۶ به کار می‌رود. به همین اعتبار بحران را نماد آشفتگی در سیاست‌ها دانسته‌اند (برچر و ویل‌کنفلد، ۱۳۸۳: ۲۹)

بحران‌ها موقعیت‌هایی هستند که مستلزم پاسخ‌دهی آنی، اختصاص منابع فوق‌العاده و پیش‌زمینه تلاقی زمینه‌هایی هستند که شرایط جدید و ناشناخته‌ای را پدید می‌آورند (کلاهیچان، ۱۳۸۳: ۲۸۹).

در یک جمع‌بندی، آنچه از تحلیل‌های مختلف و تعاریف متعدد ارائه شده از مفهوم بحران می‌توان نتیجه‌گیری نمود این است که فارغ از توجه به زمینه و عامل اصلی به وجودآورنده بحران که مشخص‌کننده نوع بحران نیز است (طبیعی، سیاسی، اقتصادی و...) می‌توان گفت: بحران پدیده‌ای است که دارای سه ویژگی: (۱) تهدید ارزش و

^۵ - Disruption

^۶ - Disorder

اهداف تصمیم‌گیرندگان (با توجه به نوع تعریف آنها از تهدید) (۲) زمان محدود برای پاسخگویی (۳) غافل‌گیری تصمیم‌گیرندگان است.

گونه‌شناسی بحران

در تهدید و تدبیر هر بحران، گونه‌شناسی^۷ آن مقدمه‌ای لازم و غیر قابل اجتناب می‌نماید و این مهم حاصل نمی‌شود مگر در پرتو شناخت متغیرها و مقتضیات محیطی و یا مناسبات بین محیطی که بسترساز ظهور و بروز نوعی خاص از بحران شده‌اند؛ بنابراین در بررسی بحران و برنامه‌ریزی و تصمیم و تدبیر در خصوص آن، شناخت منشأ و نوع بحران از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است. به اعتبار موضوع، بحران‌ها در اشکال اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، قومی و... بروز و ظهور می‌یابند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۳۱).

با توجه به این‌که بحران‌ها هرگز در یک قالب و یا یک شکل خاص ظهور نمی‌کنند، می‌توان گفت که در واقع تمام گونه‌های مختلف بحران، این قابلیت را دارند که به عامل ایجاد یک مشکل، معضل و یا بحران امنیتی تبدیل شوند. این امر می‌تواند با تبدیل هر کدام از گونه‌های بحران به بستری جهت اقدامات براندازی با هدف سرنگونی نظام در قالب کودتا، گسترش اقدامات خرابکاری، ترور نخبگان سیاسی، تشدید عصبیت‌های قومی و نژادی و یا عاملی برای ایجاد بسترهای به وجودآورنده هر یک از انواع مختلف رفتار جمعی اعم از اعتراضات جمعی، جنبش‌های اجتماعی، شورش‌های اجتماعی و ناآرامی‌های حاصل از آن و... و یا حتی حمله نظامی یک کشور خارجی به مرزهای خودی صورت بگیرد، که هریک می‌تواند از عوامل بروز بحران‌های توفنده و ایجاد یک بحران امنیتی در یک کشور محسوب شود. پس با عنایت به موضوع این مقاله، در این قسمت به طور اخص به بحران‌های امنیتی خواهیم پرداخت.

^۷ - Typolog

بحران امنیتی

با عنایت به جامعیت پدیده امنیت، می‌توان گفت که بحران‌ها از هر نوع و گونه‌ای که باشند پدیده‌هایی هستند که از ارزش امنیتی برخوردارند؛ بنابراین به ناچار در چگونگی مواجهه با وضعیت بحرانی، به‌کارگیری قواعد امنیتی اجتناب‌ناپذیر است. به بیانی دیگر می‌توان گفت هر بحرانی در هر شکل یا نامی که در جامعه و یا سیستم به وقوع بپیوندد می‌تواند تبدیل به یک بحران امنیتی شود. برای مثال پدیده‌ای مانند سیل یا زلزله را که به عنوان یک بحران طبیعی نامیده می‌شوند، به دلیل تبعات امنیتی که در سطح داخلی و بین‌الملل برای یک کشور می‌تواند در برداشته باشد می‌توان از این منظر به عنوان یک بحران امنیتی در نظر گرفت، اما لازم به تأکید است آنچه در این مقاله به عنوان بحران امنیتی مد نظر خواهد بود، در واقع بحران‌هایی هستند که در فضای سیاسی جامعه به منظور ایجاد تغییر در نهادهای قدرت توسط جناح‌های سیاسی و اپوزیسیون داخلی در برای به دست گرفتن این نهادها و یا توسط نیروهای خارجی در جهت براندازی نظام موجود صورت می‌گیرند.

مراحل بحران امنیتی

به طور کلی روند بررسی و مقابله با بحران در سه مرحله قبل، حین و بعد از بحران ارزیابی می‌شود. بحران‌های امنیتی که یکی از گونه‌های مختلف بحران است نیز از این جهت شرایط سایر بحران‌ها را داشته و به همین دلیل تصمیم‌گیران در جهت مقابله با این بحران‌ها، الزاماً آنها را در قالب این سه مرحله مورد ارزیابی و توجه قرار می‌دهند.

مرحله قبل از بحران: در واقع شامل مرحله‌ای است که بسترهای لازم برای شروع بحران در حال شکل‌گیری است. شروع بحران ریشه داخلی یا خارجی دارد. عوامل خارجی آن ناشی از روابط بین دو کشور در یک اعتراض ساده به موضوعی خاص مثلاً برخورد دو عنصر گارد مرزی، اعتراض لفظی، عملکرد نامناسب یک دیپلمات،

تغییر حکومت و احساس خط ربرای حکومت دیگر، احساس از دست رفتن منافع و اهداف در یک سرزمین، تقویت توان نظامی، رزمایش نظامی و... است.

در بعد داخلی در قالب بستر ایجادشده از ناحیه هرکدام از گونه‌های مختلف بحران به شکل یک اعتراض ساده به عملکرد یکی از نهادهای حکومتی در پاسخ به نیاز جمعی مشخص و یا برخورد به ظاهر غیرمنطقی از دید معترضان شروع و در نهایت به تظاهرات، اعتصاب، طغیان، شورش، راهپیمایی، قتل، ترور، خرابکاری و حتی کودتا ختم می‌شود. بدین ترتیب می‌توان مشاهده کرد که تنوع عوامل آغازگر بحران بسیار گسترده است و نمی‌توان محدودیتی برای آن مشخص کرد.

مرحله حین بحران: این مرحله را می‌توان مرحله گسترش و اوج‌گیری بحران نامید. وقتی تهدید ارزش‌ها با شدت ادامه یابد و محدودیت زمانی و عدم آگاهی وجود داشته باشد، کنش‌ها و واکنش‌های طرفین بحران وارد مرحله جدیدی می‌شود و بحران به شکل تمام‌عیار خود را نشان می‌دهد. در واقع وقتی رویداد از حالت آرام به سمت حالت خشونت‌آمیز حرکت می‌کند گسترش بحران نیز شروع و دوره تکامل بحران آغاز می‌شود. در این حالت دوران نهفته بحران به سر می‌آید و با توجه به اثرگذاری رویداد بر سه عامل تهدید ارزش‌ها، محدودیت زمان و غافلگیری (عدم آگاهی) حرکت‌ها به صورت آرام یا تند در ابعاد داخلی و یا خارجی جلوه‌نمایی می‌کنند. در این شرایط هرچه اثرگذاری کمتر باشد دوران گسترش بحران کوتاه‌تر است و سریع‌تر خاموش می‌شود و هرچه بیشتر باشد دوران آن طولانی‌تر خواهد بود.

شدیدترین و بدترین نوع بحران‌های امنیتی زمانی حادث می‌شود که آسیب‌پذیری‌های داخلی با دخالت عوامل خارجی تشدید شود. در این حالت سازمان‌های اطلاعاتی اساسی‌ترین نقش را ایفا می‌نمایند. آنها با بهره‌گیری از عوامل و عناصر خود در کشور حریف با بهره‌گیری از زمینه‌های بسترساز بحران‌های داخلی با دامن زدن به تنگناهای موجود، زمینه‌های مساعد براندازی نظام حاکم را با

شایعه‌سازی و القای این موضوع که نظام حاکم توان اداره امنیت کشور را ندارد، فراهم می‌سازند. ناامیدی و رویگردانی مردم از مسئولان را تقویت می‌کنند و همزمان با اجرای اقدامات تروریستی، خرابکاری، انفجار و اعتصاب، شرایط مساعدی را برای حمله به عنوان حامی و نجات‌بخش مردم که دموکراسی را برای آنها به ارمغان می‌آورد فراهم می‌سازند.

مرحله پس از بحران: همان‌طور که اشاره شد، بحران در آغاز دارای فشار روانی بسیار کمی است و کم‌کم شروع به رشد می‌نماید تا اینکه در مرحله‌ای به نام گسترش و در اوج خشونت، ارزش‌های حساس و حیاتی کشور را هدف قرار می‌دهد.

همان‌گونه که هر آغازی پایانی دارد، بحران نیز در جایی ختم خواهد شد. دوران ختم بحران می‌تواند حاصل رضایت طرفین، سازش طرفین، ختم بحران با شکست یکی و پیروزی دیگری انجام شود. مفهوم کاهش بحران با افول ذهنیت تهدید، محدودیت زمانی و احتمال جنگ و رسیدن به حالت عدم بحران و پایین آمدن شدت برخوردهای خصمانه مشخص می‌شود. در این زمینه کاهش بحران به منزله تغییر مرحله و ورود به دوره جدید است. در این مرحله ارزیابی موفقیت یا شکست، با میزان رضایت و یا عدم رضایت طرف‌های درگیر از نتیجه صورت گرفته و اندازه‌گیری می‌شود (برچر، ۱۳۸۲: ۱۲۸).

ویژگی‌ها و شاخص‌های بحران امنیتی

بحران‌های امنیتی دارای ویژگی‌های منحصر به خود هستند که به برخی از این ویژگی‌ها از دو منظر داخلی و خارجی اشاره می‌شود:

حوزه داخلی:

- * گسترش دامنه مناقشه بین نخبگان تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر؛
- * تشدید فعالیت‌های جناحی و سیاسی در بین تصمیم‌گیران عالی کشور؛
- * ضعف دستگاه‌های اجرایی کشور در حفظ یکپارچگی کشور؛

- * تشدید اقدامات براندازی توسط گروه‌ها و احزاب سیاسی؛
- * تشدید اقدامات خرابکاری توسط ناراضیان حکومتی و احزاب سیاسی مخالف؛
- * بروز گسست و اختلافات در میان سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی؛
- * عدم هماهنگی بین سازمان‌های اطلاعاتی و دستگاه‌های اجرایی و انتظامی؛
- * بروز شکاف‌های شدید طبقاتی در جامعه؛
- * رشد و توسعه اعتراضات صنفی و تبدیل آن به اقدامات سیاسی؛
- * نشت اطلاعات و شکاف در حفظ اطلاعات؛
- * گسترش موارد ناامنی در داخل از جمله سرقت سلاح، دزدی، قتل و...؛
- * ترویج تفکرات سولاریستی با هدف حذف ایدئولوژی اسلامی نظام و ناکارآمدی
- تئوری حکومت دینی.

حوزه خارجی:

- که خود تابعی از وضعیت بحران‌های موجود در داخل بوده و متأثر از آن است:
 - * ضعف در دستگاه‌های سیاست خارجی کشور؛
 - * عدم وجود وفاق راهبردی در تعیین سیاست‌های راهبردی خارجی بین مسئولان؛
 - * امنیتی کردن کشور توسط سرویس‌های اطلاعاتی؛
 - * ترویج تفکر ضد امنیتی بودن کشور در مجامع بین‌الملل؛
 - * حضور نظامی کشورهای قدرتمند پیرامون کشور؛
 - * حضور سرویس‌های اطلاعاتی دشمن در جوار مرزهای کشور؛
 - * وجود مشکلات و اختلافات مرزی با همسایگان.
- بنابراین هر بحرانی را نمی‌توان یک بحران امنیتی نامید؛ مثلاً بحران‌های سازمانی که به ساختار داخلی یک سازمان و روابط درون آن مربوط می‌شود، می‌تواند به عنوان یک رویداد بحرانی بررسی شود، اما نه از منظر امنیتی، چراکه شاخص‌های بحران امنیتی را ندارد. ممکن است صنف کفاشان در یک شهر یا سراسر کشور دست به اعتصاب بزنند، علت اعتصاب نیز مثلاً کمبود چرم است. در این حالت تعمیم آن به موضوع امنیتی غیرمنطقی است؛ چراکه یکپارچگی کشور و قدرت نفوذ دولت زیر

سؤال نمی‌رود تا از منظر امنیتی به آن نگریسته شود، اما اگر همین موضوع در سطح عمومی مطرح شود، منجر به کشانیدن عموم یا تعدادی از مردم یک منطقه یا یک حوزه در اعتراض به عملکرد نهادی از دولت گردیده و می‌توان آن را به عنوان یک بحران امنیتی مورد توجه قرار داد؛ چراکه در این حالت قدرت یا ضعف دولت در حفظ یکپارچگی کشور نمایان می‌شود و اگر مدیریت مناسب اعمال نشود به دیگر نقاط کشور نیز تسری می‌یابد و شرایط نامساعدی را برای نظام حاکم پدید می‌آورد (ساوه درودی، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۱۰).

روند شکل‌گیری بحران امنیتی

بحران‌های امنیتی از آن جهت که در مخالفت با نظام حاکم و یا هیأت حاکمه صورت می‌پذیرد، می‌تواند در درازمدت یا کوتاه‌مدت با توجه به شرایط حاکم بر کشور از جهات مختلف زمانی و مکانی به یک بحران اجتماعی یا حتی انقلاب و کودتا تبدیل شود. در چنین شرایطی احتمال دخالت کشورهای خارجی به طور مستقیم مثل جنگ و غیرمستقیم همانند هدایت بحران‌ها با استفاده از عوامل وابسته وجود دارد. فرآیند این قبیل بحران‌ها در قالب بحران‌های امنیتی مسیری به شرح نمودار زیر را طی می‌کنند.

همان‌گونه که در شمای ترسیم‌شده در این نمودار مشخص است، در تبدیل گونه‌های مختلف بحران به یک بحران امنیتی از طرفی و کنترل و مهار و یا تشدید بحران امنیتی ایجادشده از طرف دیگر، نقش نخبگان سیاسی چه در جایگاه هیأت حاکمه و چه به لحاظ نوع کارکرد مثبت و منفی در زمان به وجود آمدن این بحران‌ها، نقش مهم، تأثیرگذار و غیر قابل انکاری است که در ادامه به این مهم خواهیم پرداخت.



نمودار روند شکل‌گیری بحران امنیتی

نقش نخبگان سیاسی در بحران‌های امنیتی

در این قسمت اثرگذاری نخبگان سیاسی بر جامعه و به طور خاص بر بحران‌های امنیتی از منظر دو نقش رهبری و مدیریتی آنها که ناشی از جایگاه و قدرت نفوذشان در میان توده‌های مردم و جامعه است، بررسی خواهد شد.

نقش مدیریتی نخبگان سیاسی:

یکی از نقش‌های برجسته و بارز نخبگان سیاسی، نقش مدیریتی آنان در جامعه است که با استفاده از عناصر این نقش بر تحولات جامعه و توده‌های مردم تأثیرگذار می‌باشند. بنابراین در ادامه به این نقش و عناصر آن خواهیم پرداخت.

عناصر (وظایف) مدیریت:

حسین یاوری عناصری (وظایف) را جهت مدیریت برشمرده است که مهم‌ترین آنها سازمان‌دهی، تصمیم‌گیری و نظارت و کنترل است (یاوری، ۱۳۸۹: ۹۳-۵۳).

در این نوشتار سعی خواهد شد، به طور خاص نقش مدیریتی نخبگان سیاسی غیرحاکم از منظر این عناصر بررسی شود.

سازمان‌دهی:

سازمان‌دهی یا ایجاد وحدت رویه و انسجام در یک مجموعه یا جامعه و شناخت عوامل ایجاد افتراق و از بین بردن موانع موجود در مسیر این عوامل، از عناصر اصلی مدیریت و وظایف مهم مدیر است.

تصمیم‌گیری:

نخبگان سیاسی به دلیل دارا بودن نقش مدیریتی در جامعه، در مجموعه تصمیم‌گیری‌های درون جامعه مشارکت دارند و به همین دلیل اثر عملکرد آنها به طور مستقیم ظاهر می‌گردد. همین جنبه است که به ویژه در تحلیل نخبگان قدرت (سیاسی) مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. در واقع می‌توان تغییر اجتماعی یا مقاومت در مقابل تغییر را به عنوان نتیجه مجموع تصمیم‌های اتخاذ شده توسط بازیگران اجتماعی فوق‌العاده قدرتمندی در نظر گرفت که پست‌های مهم و راهبردی را اشغال می‌کنند و این خود به هر حال جنبه‌ای بسیار بااهمیت یا اساسی از اعمال مدیریت نخبگان سیاسی در کنش تاریخی اجتماع است. البته نقش تصمیم‌سازی نخبگان سیاسی چه در درون حاکمیت و چه در بیرون از حاکمیت نیز اهمیت به سزایی در بسترسازی برای تصمیم‌گیری درست، به جا و به موقع ایفا می‌کند.

کنترل و نظارت:

نظارت و کنترل یکی از عناصر اصلی مدیریت محسوب می‌شود؛ به طوری که بدون توجه به این عنصر (وظیفه) سایر عناصر مدیریت نیز ناقص بوده و تضمینی برای انجام درست آنها وجود ندارد.

نقش رهبری نخبگان سیاسی

نخبگان سیاسی علاوه بر نقش مدیریتی در جامعه، به دلیل قدرت نفوذ و جایگاه خود در بین توده‌های مردم، رسالت رهبری جامعه را نیز، چه در جایگاه حاکمیت به عنوان نخبگان سیاسی حاکم و چه در جایگاهی غیر، برخوردارند. در واقع، رهبری از مفهومی وسیع‌تر از مدیریت برخوردار بوده و در نتیجه، عناصر (وظایف) رهبری نیز متفاوت با مدیریت خواهد بود که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

عناصر (وظایف) رهبری:

براساس دیدگاه جان ادر، هدایت و الگوسازی جزو ویژگی‌های منحصر به رهبری است (ادر، ۱۳۸۶: ۱۳۲). از طرفی حسین یآوری نیز دآوری را جزو وظایف رهبری برشمرده است (یآوری، ۱۳۸۹: ۷۶).

الگوسازی:

نخبگان سیاسی، با عنایت به قدرت نفوذ و جایگاه خود در بین توده که ناشی از ایفای نقش رهبری است، از وظیفه الگوسازی در جامعه برخوردارند. در واقع، آنها که نمادهای زنده‌ای از طرز تفکر، وجود و عمل هستند، نسبت به برخی گروه‌ها یا بر کل افراد جامعه، قدرت جاذبه‌ای دارند؛ بنابراین، مورد تقلید قرار گرفته و به عبارت دقیق‌تر، دیگران سعی در همانندسازی خود با آنها دارند. ولی این همانندسازی نسبت به نخبگان، ممکن است دارای ریشه‌های متفاوتی بوده و ناشی از انگیزه‌های مختلفی باشد.

هدایت:

نقش نخبگان سیاسی در هدایت جامعه و سمت‌گیری آن به سوی اهداف بسیار مؤثر است. معمولاً جهت و راهی که آنها دنبال می‌کنند، می‌تواند برای بسیاری از افراد جامعه استفاده شود. مردم چشم به نخبگان جامعه خود دارند، اگر این دسته

در هر جامعه‌ای دقیق و آشنا به اصول و مسائل کلی جامعه باشند، بسیاری از نیازهای آینده جامعه و زمینه‌های پیشرفت جامعه را با ارائه طریق درست، حل و فصل کرده و موانع بزرگ را از پیش رو بر می‌دارند. ولی اگر عکس قضیه وجود داشته باشد، حتی اگر در اقلیت هم باشد، بسیار مخرب است.

داوری و حل منازعات:

نخبگان سیاسی به دلیل جایگاه مرجعیت خویش در جامعه و بین گروه‌ها و احزاب و قشرهای مختلف اجتماعی، می‌توانند در منازعات به وجودآمده، نقش داور و میانجی و حل‌کننده منازعات را بازی نموده و به عنوان زمینه‌ساز و مشوق طرفین برای گفتگو عمل نمایند.

در منازعات پیچیده و مزمن مانند اختلافات بین احزاب و گروه‌ها با یکدیگر، اختلاف بین احزاب و گروه‌ها با دولت، اختلاف بین ارکان مختلف حکومت با یکدیگر و یا اختلاف بین مردم و دولت، طرفین درگیری به علل متعددی ممکن است، به دشواری حاضر باشند که تن به مذاکره و مصالحه دهند. در چنین شرایطی، نخبگان سیاسی بی‌طرف، می‌توانند نقشی اساسی در زمینه‌سازی و تشویق طرفین به مذاکره و حل اختلاف ایفا کنند. آنها نقش خود را نه با کاربرد زور و اجبار و نه با قضاوت در مورد طرفین منازعه، بلکه فقط از طریق جلب نظر آنها به فواید حل منازعه و هزینه‌های تداوم آن و همچنین از طریق کمک به برقراری ارتباط و تفاهم میان طرفین انجام می‌دهند.

چگونگی ایفای نقش نخبگان سیاسی در بحران‌های امنیتی

به طور کلی بحران‌ها از سه مرحله قبل، حین و بعد از بحران تشکیل یافته‌اند؛ بنابراین در این قسمت بررسی نقش و تأثیر نخبگان سیاسی نیز در چارچوب این

سه مرحله و براساس دو نقش مدیریتی و رهبری نخبگان سیاسی و وظایف مشخص شده در چارچوب این دو نقش انجام خواهد گرفت.

مرحله قبل از وقوع بحران:

مهم‌ترین وظایف نخبگان سیاسی اعم از حاکم یا غیر حاکم در این مرحله را می‌توان (۱) پیش‌بینی وقوع بحران (۲) پیش‌گیری از وقوع بحران تعریف نمود.

پیش‌بینی وقوع بحران:

مقوله پیش‌بینی و شناسایی تهدید که یکی از شاخص‌های سه‌گانه بحران است، از بنیادی‌ترین مراحل در تدبیر و برنامه‌ریزی برای کنترل بحران‌های قابل وقوع در مبحث مدیریت بحران است. پدیده غافل‌گیری نیز که از دیگر شاخص‌های بحران است، ناشی از ضعف مدیران بحران در پیش‌بینی بسترهای به وجودآورنده بحران است.

پر واضح است که نخبگان سیاسی با عنایت به قدرت نفوذ و تأثیرگذاری بر جامعه و با بینش و دانش و قدرت بصیرت خود می‌توانند شرایط و بسترهای منتهی به وقوع بحران را پیش‌بینی و در جهت رفع آن اقدام نمایند.

انجام این مهم توسط نخبگان سیاسی به دو طریق صورت می‌گیرد که عبارت است از: (۱) کنترل و نظارت و بررسی شرایط وقوع و بسترهای موجود برای تحقق بحران، مانند فشارهای ساختاری موجود و نارضایتی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... در جامعه (۲) شناخت و کشف عوامل تسهیل و تسریع‌کننده بروز نارضایتی‌های موجود در جامعه که به منزله جرقه اولیه برای تبدیل نارضایتی‌ها به بحران و بسیج معترضان عمل خواهد کرد. این عوامل می‌توانند شامل دخالت‌های خارجی، عوامل معاند داخلی و یا حتی ضعف در ساختار امنیتی و یا وجود تعارض و شکاف در حاکمیت باشد.

نخبگان سیاسی جامعه براساس وظیفه نظارت و کنترل ناشی از نقش مدیریتی خود می‌بایستی به رصد شرایط و اوضاع جامعه پرداخته و به منزله یک طبیب حاذق، سلامت و یا بیماری‌های اجتماعی جامعه را کنترل نمایند و در صورت شناسایی و پیش‌بینی عوامل منتهی به بروز بحران، با استفاده از نقش نظارتی خود، حاکمیت و دستگاه‌های مرتبط را نسبت به خطرات پیش رو آگاه نمایند.

پیش‌گیری از وقوع بحران:

بحث پیش‌گیری به عنوان یکی از وظایف سیستم مدیریت بحران است که با تأکید بر اقدامات اطلاعاتی و به خصوص اقدامات روانی تلاش دارد تا از تحقق مؤلفه‌های پیدایش بحران در جامعه جلوگیری نماید (جدی، ۱۳۸۵: ۳۹).

نخبگان سیاسی به واسطه جایگاه خود در جامعه و براساس عنصر وظیفه الگوسازی که ناشی از ایفای نقش رهبری آنها در جامعه است، قادر به ایجاد و تقویت هنجارهای مناسب و پیش‌گیری از شکل‌گیری بسترهای بحران‌زا هستند.

همچنین نخبگان قادرند با رفع زمینه‌ها و بسترهای منتهی به تعارضات در بین مردم و یا گروه‌های مختلف با حاکمیت و از بین بردن عوامل تشدید و تسریع و تسهیل‌کننده این بسترها از وقوع و بروز بحران‌های تهدیدکننده امنیت پیش‌گیری نمایند. نخبگان با بهره‌گیری از وظیفه هدایت جامعه که ناشی از نقش رهبری آنها است به آگاه‌سازی و ایجاد بصیرت در بین جامعه اقدام و با تبیین و روشن‌گری تبعات ناشی از ایجاد آشوب و شورش و ناامنی، آنها را از لطمات ناشی از به وجود آمدن بحران امنیتی بر منافع ملی مطلع می‌کنند. همچنین به دور از حب و بغض‌ها و جانبداری‌های سیاسی و جناحی، گروه‌ها و جناح‌ها را به لزوم حفظ وحدت و وفاق در بین خود و جامعه دعوت و از جنگ قدرت برحذر می‌دارند.

بدیهی است که کارکرد منفی نخبگان سیاسی به لحاظ عدم توجه به مشکلات و معضلات جامعه و عوامل منتهی به بحران و غفلت از بسترهای بحران‌زا از طرفی و

عملکرد و موضع‌گیری نامناسب ناشی از عدم بصیرت و شناخت و تحلیل نامناسب از شرایط موجود از طرفی دیگر، نه تنها می‌تواند به ایجاد بحران منجر گردد، بلکه می‌تواند موجب تسریع و تشدید و تبدیل این بحران‌ها به بحران‌های امنیتی شود.

مرحله حین وقوع بحران:

بحران‌های داخلی، نتیجه تقابل لایه‌هایی از جامعه با حاکمیت است که براساس نارضایتی‌های شکل‌گرفته در ابعاد گوناگون جامعه به وجود آمده و این امکان نیز متصور است که گروه‌های مخالف به منظور بهره‌گیری از شرایط به وجود آمده، خواهان حضور در این صحنه باشند، هرچند که ممکن است اصولاً خود، زمینه‌های شکل‌گیری این بحران‌ها را برای کاهش مشروعیت نظام و ایجاد شرایط مناسب برای تضعیف نظام و افزایش قدرت، فراهم نموده باشند.

نخبگان سیاسی در تمام گام‌های مقابله و کنترل حین بحران، نقش مؤثر و مهمی را ایفا می‌نمایند. آنها با استفاده از وظیفه داورى که ناشی از ایفای نقش رهبری در جامعه است، به عنوان میانجی به حل منازعات بین معترضان و حکومت می‌پردازند. در این گام نخبگان سیاسی به دلیل مقبولیت در بین توده‌های مردم، مطالبه خواست‌های آنها به دور از خشونت و از طریق قانونی را وعده کرده و با روش‌های اقناعی آنها را به خاتمه بحران مجاب می‌نمایند.

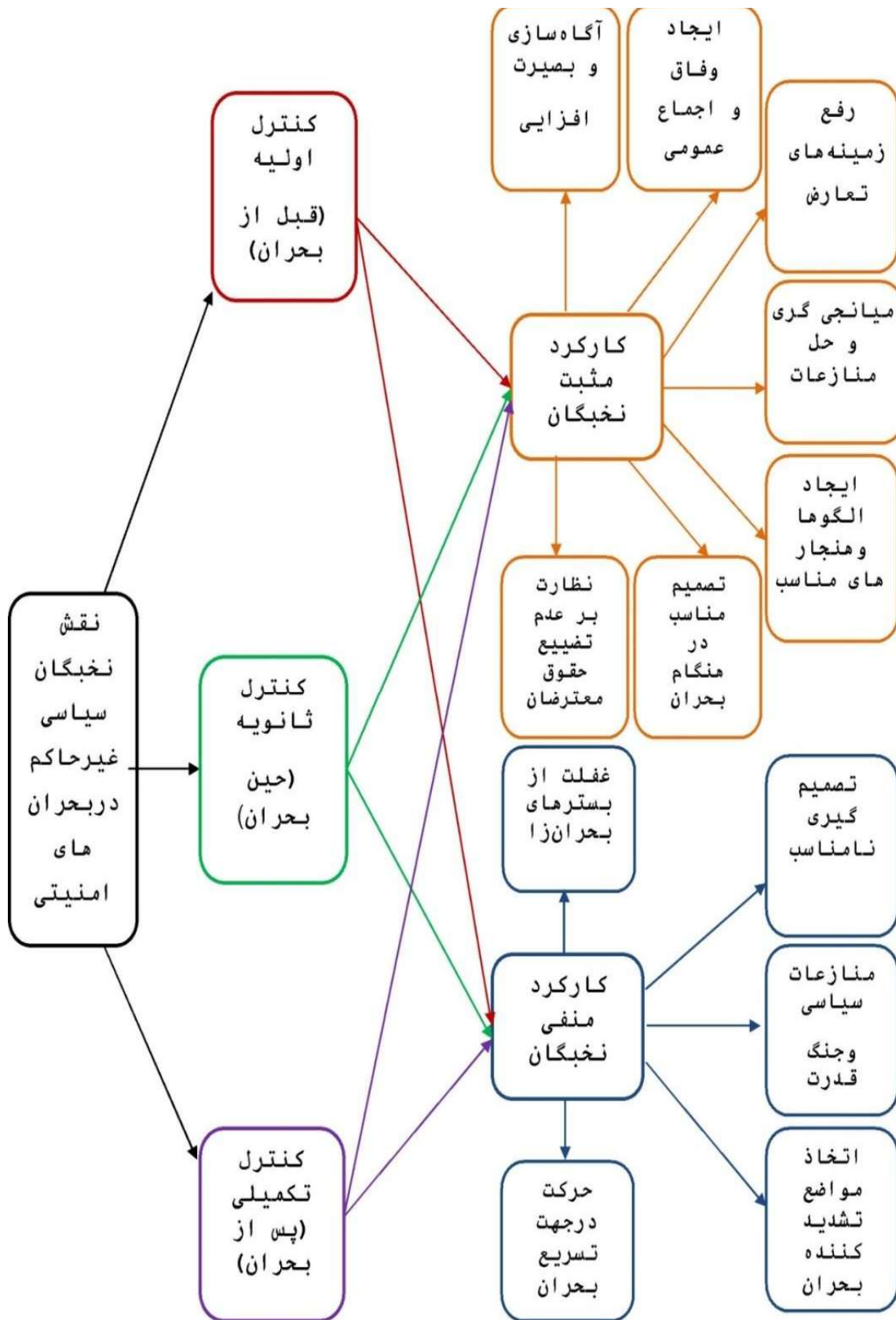
در صورت عدم موفقیت روش‌های مسالمت‌آمیز و بروز خشونت از سوی معترضان، گام حساس استفاده از قوه قهریه در دستور کار حاکمیت قرار می‌گیرد.

نقش مهم نخبگان سیاسی غیرحاکم در این مرحله را می‌توان حمایت از مشروعیت کاربرد قهریه توسط حاکمیت دانست. در این شرایط، نخبگان، تصویرها و تحلیل‌های متفاوتی را می‌توانند از وضعیت داشته باشند؛ در نتیجه این امر موجب خواهد شد که در کنش‌ها و واکنش‌های آنان تفاوت‌های آشکاری بروز نماید؛ بنابراین ممکن است در زمان کاربرد قوه قهریه، برخی از نخبگان مواضع موافق و برخی مخالف اتخاذ نمایند

که این امر قطعاً اثربخشی استفاده از قوه قهریه را تضعیف و موجب تشدید بحران خواهد شد؛ پس استفاده از قوه قهریه نیازمند پرهیز از اختلافات و حمایت نخبگان سیاسی از حاکمیت است.

مرحله بعد از وقوع بحران:

نخبگان سیاسی با عنایت به جایگاه خود در جامعه، در این مرحله نیز به ایفای نقش رهبری و مدیریتی خود پرداخته و با استفاده از عناصر و وظایف مترتب بر این دو نقش، از طریق ایفای وظایفی چون میانجی‌گری و ایجاد وفاق و همدلی به حل مشکلات و تعارضات منجر به بحران اقدام نموده همچنین با آگاه‌سازی و بصیرت‌افزایی در بین توده مردم نسبت دلایل ایجاد بحران، بسترهای ایجاد آن در آینده را از بین می‌برند. همچنین نخبگان سیاسی در قالب ناظر عادل و مورد اعتماد جامعه، وظیفه نظارت و کنترلی خود را بر نحوه برخورد حاکمیت با معترضان اعمال نموده و ضمن پیگیری در خصوص برخورد قاطعانه با عوامل ایجاد بحران و افراد یا گروه‌هایی که منجر به از بین رفتن امنیت و لطمه به منافع ملی شده‌اند، در جهت پیگیری خواست‌های به حق معترضان نیز اقدام و بر عدم تضییع حقوق آنها نظارت می‌نمایند.



مدل مفهومی ۲

۹) نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در این پژوهش به آن پرداخته شد، تمام گونه‌های بحران در صورت عدم توجه و کنترل، قابلیت تبدیل شدن به بحران امنیتی را دارا هستند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، بحران‌ها علی‌رغم پیچیدگی و گوناگونی و علی‌رغم این ویژگی خود که گونه‌های مختلف آنها، قابلیت تبدیل به بحران‌های امنیتی را دارند، از این خصوصیت مهم که قابلیت پیش‌گیری، کنترل و مهار را دارند نیز برخوردارند.

اگر خشونت سیاسی و ناآرامی‌ها و اعتراضات اجتماعی را به عنوان مؤلفه‌های اصلی یک بحران امنیتی قلمداد کنیم، باید بپذیریم که اکثر نظام‌های سیاسی با نوعی بحران امنیتی درگیر بوده‌اند، اما آنچه مهم است این است که نظام‌های سیاسی بتوانند این خشونت‌ها و اعتراضات و ناآرامی‌ها را در قالب‌های نهادمند به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و با نتایجی ثبات‌آفرین تحت کنترل در آورند و از تبدیل شدن آنها به اشکال تخاصمی، خشونت‌آمیز، غیرنهادی و بی ثبات‌کننده جلوگیری کنند.

از جمله عوامل تأثیرگذار در این امر، عملکرد نخبگان سیاسی جامعه است. نخبگان سیاسی، قشری از جامعه هستند که قدرت بالفعل و بالقوه را در اختیار دارند. به این معنا که هم به دلیل نفوذ در مراکز و نهادهای قدرت از قوه زور و نفوذ و اقتدار برخوردارند و هم به لحاظ جایگاه خود در میان توده، قدرت تأثیرگذاری بر رفتار و اعمال آنها را دارا می‌باشند؛ یعنی توده به علت ناتوانی در شناخت مسائل و مشکلات جامعه خویش و نیز بر اساس دیدگاه احترام‌آمیز و برتری که نسبت به نخبگان دارند در موضع‌گیرهای سیاسی اجتماعی از نخبگان مورد اعتمادشان پیروی می‌کنند و تا حد زیادی تحت تأثیر آرا و اندیشه‌های آنان هستند. پس به این لحاظ از امکان تأثیرگذاری و کنترل و مهار و یا تشدید بحران‌های امنیتی حادث‌شده در جامعه از طریق ایفای نقش مدیریت و رهبری خود برخوردارند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت نخبگان سیاسی می‌توانند نقش تأثیرگذاری در مهار و کنترل بحران‌های امنیتی شکل‌گرفته ایفا نموده و یا بالعکس موجب ایجاد و تشدید آن شوند.

کتابنامه

- ادر، جان؛ مدیریت و رهبری؛ ترجمه اشرف افشاری؛ تهران: انتشارات هوای تازه، ۱۳۸۶
- ازغندی، علیرضا؛ تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ج ۱
- انصاری، محمدمهدی؛ نخبه پروری سیاسی؛ تهران: انتشارات دادگستر نشر، ۱۳۸۶
- برچر، مایکل و جانان ویل کنفلد؛ بحران تعارض و بی‌ثباتی؛ ترجمه علی صبحدل چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳
- برچر، مایکل؛ بحران در سیاست جهان؛ مترجم حیدر علی بلوچی؛ تهران: انتشارات مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲
- تاجیک، محمدرضا؛ مدیریت بحران نقدی بر شیوه‌های تحلیل و تدبیر بحران در ایران، تهران: انتشارات فرهنگ گفت‌وگو، ۱۳۷۹
- جدی، سیدمجید و دیگران؛ مدیریت بحران با رویکرد امنیتی ۱، تهران: انتشارات معاونت آموزش ناجا، ۱۳۸۵
- دال، رابرت؛ تجزیه و تحلیل جدید سیاست؛ ترجمه حسین ظفریان؛ تهران: انتشارات خرمی، ۱۳۶۴
- روشه، گی؛ تغییرات اجتماعی؛ ترجمه منصور وثوقی؛ تهران: انتشارات نی، ۱۳۷۳
- ساوه درودی، مصطفی؛ مدیریت بحرانهای امنیتی؛ تهران: انتشارات ارتش جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی، ۱۳۹۰
- عظیمی، فخرالدین؛ بحران دموکراسی در ایران؛ انتشارات البرز، ۱۳۷۲
- کلاهچیان، محمود؛ «نقش اطلاعات در مدیریت بحران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۷ (۱۳۸۳)
- یآوری، حسین؛ مدیریت آشنایی با اصول، مبانی، نظریه‌های مدیریت و وظایف اصلی و کلیدی مدیر در دوران معاصر، تهران: انتشارات آذر سیمای دانش، ۱۳۸۹